

## واکاوی نسبت میان موجودیت و روایت زمانی مطالعه موردی: داستان‌های ابوتراب خسروی

سپیده امیری\*

ساسان سامانیان\*\*، سید علی اکبر سیدی\*\*\*

### چکیده

در بحث از ادبیات داستانی، موجودیت و هویت شخصیت‌ها در بستر روایت، زمانی است که پیکربندی می‌یابد؛ به این معنا که به دست آوردن شناختی معتبر از یکی مستلزم شناخت دیگری نیز هست. در این پژوهش، تلاش بر این است تا از طریق شناخت استراتژی نوشتاری ابوتراب خسروی برای شکل‌دهی به زمان روایی داستان‌ها، به فهمی کیفی از هویت و موجودیت پرسوناژها و کنش‌های آنها به طور خاص و نظم موجود در روابط اجزاء به طور عام دست یابیم. این هدف با استفاده از گزیده‌ای از داستان‌های وی که در دو مجموعه دیوان سومنات و کتاب ویران به چاپ رسیده محقق خواهد شد. روش مورد استفاده تحلیل روایت است که به روابط علی و معلولی اجزا به دور از اتفاقات تصادفی می‌پردازد. در بخش تحلیل، چهار تقسیم‌بندی از حیث ارتباط زمان و موجودیت شکل گرفته است: ۱- موجودیت زمانمند وابسته به جهان خارج، ۲- موجودیت زمانمند یگانه در عین استحاله در نقاب، ۳- سیر تکامل عینی وجود، در زمان متوقف شده، ۴- موجودیت پیش و پس از خلقت در بستر نوسانات زمانی؛ و در نهایت این مقوله استنتاج شد که موجودیت اشخاص در ارتباط مستقیم با زمانمندی آنهاست که شاکله می‌یابد.

\* دانشجوی کارشناسی ارشد، پژوهش هنر، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)، amirisepide1@gmail.com

\*\* عضو هیئت علمی بخش پژوهش هنر، دانشگاه شیراز، samaniansa@yahoo.com

\*\*\* عضو هیئت علمی بخش پژوهش هنر، دانشگاه شیراز، seyvedi@shirazu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۱۶

**کلیدواژه‌ها:** موجودیت، روایت زمانی، تحلیل روایت، ابوتراب خسروی، داستان کوتاه، ادبیات داستانی

## ۱. مقدمه

مؤلفه‌هایی که شکلی خام از کنار هم چینی کلمات را به سطح اثری داستانی ارتقاء می‌دهد، یکی موجودیت شخصیت‌های داستان و دیگری روایت زمانمندی است که این اشخاص در آن پر و بال گرفته و رشد می‌کنند. اما در قالبی کلی‌تر و خارج از حیطه ادبیات هم به باور بسیاری از اندیشمندان زمان و وجود در ربط و نسبت با یکدیگر معنی می‌یابند و یکی تداعی کننده دیگری است. «اندکی تأمل در باب تجربیات شخصی خود ما، این نکته را روشن می‌سازد که فردیت، نفس، هویت و شخصیت، جملگی نام‌هایی اند برای ترکیب خاصی از انتظارات، یا کلیت‌هایی زمانمند.» (فرهادپور، ۱۳۷۵: ۳۰)

اگر این فرض امانوئل کانت (Immanuel Kant) را در کتاب نقد عقل محض (Critique of Pure Reason) بپذیریم که زمان، امری سوژکتیو است و برساخته ذهن بشر (kant, 1998: 162-165)، پس امکان وجود زمان به عنوان ابژه‌ای خارجی رد شده و در تجلیات انسانی در پی آن خواهیم گشت. به ندرت می‌توان برای بررسی ظهور زمان، در بین این تجلیات و برساخت‌ها هم‌تایی برای روایت‌گری و داستان‌سرایی یافت. چیزی که مسلم است این است که، «دنیای ارائه شده در هر اثر روایی همیشه دنیایی زمانمند است؛ زمان در صورتی زمان بشری می‌گردد که به شیوه روایی بیان شود؛ در عوض، حکایت وقتی گویاست که خصوصیات تجربه زمانمند را ترسیم کند.» (Ricoeur, 1984: 3) موجودیت نیز همانطور که مارتین هایدیگر (Martin Heidegger) -که آراء او برای درک زمان و هویت در ادبیات مدرن بیش از هر فیلسوف دیگری تاثیرگذار بوده است- در کتاب هستی و زمان (Time and Being) بر آن تأکید کرده، در سیر زمان معنا می‌گیرد؛ وی معتقد است تنها زمان، محل گذر و بروز وجود است؛ پس آن لحظه که زمان را اندازه می‌گیریم، فی الواقع هستی خود را اندازه گرفته‌ایم (Heidegger, 1962: 456-464).

در روند این پژوهش، سؤال اصلی این است که این ارتباط میان وجود شخصیت‌ها و زمان روایی به چه شکل در داستان‌های خسروی اعمال شده است؛ پس سعی بر این است تا از طریق ادبیات گردآوری شده و روش تحلیل روایت، که معطوف به توالی از پیش‌انگاشته شده رخدادهایی است که به طور غیر تصادفی و با ارتباطی هدفمند در کنار هم

چیده شده‌اند (تولن، ۱۳۹۳: ۱۲-۱۹)، موجودیت پرسوناژها در ربط و نسبت با زمانمندی آنها مرور شود. برای نیل به این هدف چهار تقسیم بندی صورت گرفته که داستان های مورد نظر را پوشش خواهد داد و در آخر هر بخش برای وضوح مبحث جدولی از خلاصه مطالب آورده شده است:

الف- موجودیت زمانمند وابسته به جهان خارج.

ب- موجودیت زمانمند یگانه در عین استحاله در نقاب.

ج- سیر تکامل عینی وجود، در زمان متوقف شده.

د- موجودیت پیش و پس از خلقت در بستر نوسانات زمانی.

در این مقاله سعی بر این است تا با روش تحلیل روایت و گردآوری کتابخانه‌ای به تحلیل داده‌ها همت گمارده شود. روش تحلیل روایت گامی بنیادین به منظور مطالعات معناکاوانه تلقی می‌شود. داده‌های مورد مطالعه، به طور خاص از گزیده‌ای از داستان‌های دو مجموعه دیوان سومنات و کتاب ویران اخذ شده‌اند؛ زیرا به جهت شکل‌گیری فرم و چینش صحیح عناصر و کیفیت داستان پردازی از شاخص‌ترین آثار وی به حساب می‌آیند.

جدول ۱. نمونه های مورد مطالعه

شماره	نام داستان	نام مجموعه	سال نشر
۱	پلکان	دیوان سومنات	۱۳۷۷
۲	و من زنی بودم به نام لیلا که زیبا بود	دیوان سومنات	۱۳۷۷
۳	پیک‌نیک	کتاب ویران	۱۳۸۷
۴	تفریق خاک	کتاب ویران	۱۳۸۷

## ۲. مبانی نظری

مباحثه ارتباط مابین وجود و زمان از سنت های یونانی که همواره وجود را بر مبنای حضور مشهود در زمان حال تعریف می‌کرد و وجود حقیقی را تحت نام مثال یا جوهر، به امری

ابدی و بری از زمان و تغییر نسبت می‌داد تا دیدگاه‌های یهودی-مسیحی (Judeo-Christian) که وجود را عمدتاً برحسب مفاهیمی چون قدرت و کنش و به شیوه‌ای تاریخی و زمانمند درک می‌کردند، ادامه داشته است (فرهادپور، ۱۳۷۵: ۲۹). اما مبنای نظری معضل شناخت زمان از دوران آگوستینوس قدیس (Saint Augustin) گذاشته شد؛ آنجا که در دفتر یازدهم کتاب اعترافات از خود پرسید که زمان چیست؟ و در ادامه بیان کرد که اگر کسی این را از من نپرسد، می‌دانم؛ اگر کسی بپرسد و بخواهم توضیح دهم، گویی هیچ نمی‌دانم. او با لحنی نیایش‌وارانه به بحث از زمان می‌پردازد. آگوستین پاسخ به چستی زمان را امری سهل و ممتنع می‌داند که در عین وضوح ظاهری از غموضی عمیق برخوردار است (Augustine, 1999: 155). این معضل-چستی زمان و ارتباط آن با وجود- در دوران مدرن نیز در آثار اندیشمندان بزرگی همچون امانوئل کانت، هنری برگسون (Henri Bergson)، پل ریکور (Paul Ricoeur) مارتین هایدیگر و بسیاری دیگر محل مناقشه بوده است؛ که البته توضیح هر کدام از حوصله این بحث خارج است. اما به باور یکی از مهمترین آنها یعنی پل ریکور، یکی از طرقتی که به ما اجازه می‌دهد در سیالیت زمان برای مدتی تعمق کنیم و به رغم دشواری‌های پیش رو تا حدودی، مسیر معینی را طی کنیم، مهارت و فن یا هنری عملی است که داستان‌سرایی و روایتگری نامیده می‌شود (فرهادپور، ۱۳۷۵: ۳۱).

### ۳. پیشینه پژوهش

داستان‌های کوتاه ابوتراب خسروی در چند مجموعه از قبیل دیوان سومنات، کتاب ویران، هاویه و آواز پر جبرئیل (که بازنویسی مدرن کتابی به همین نام اثر سهروردی است) به چاپ رسیده است. این آثار از زوایایی متعدّد مورد بحث قرار گرفته‌اند؛ نظیر: بررسی مؤلفه‌های پست مدرن موجود در آنها، از قبیل محتوای وجودشناسانه، آشکار کردن تصنع، آشفتن زمان و عدم قطعیت؛ بحث از فرجام‌گریزی در داستان و فراداستان بر اساس نظریه توماشفسکی با مدّ نظر قرار دادن سه داستان معاصر ایرانی از جمله «حضور» و «پلکان» اثر ابوتراب خسروی، واکاوی کهن‌الگوهایی چون درختان همیشه سبز، ماه و مار در این آثار؛ همینطور استخراج بن‌مایه‌های اساطیری و تحلیل آنها - که شرح هر کدام در قسمت منابع ذکر شده است - اما در هیچکدام عنصر زمان و هویت - که در این پژوهش محل بحث است - به عنوان اساس و محوریت مبحث تلقی نشده است.

#### ۴. موجودیت و زمان‌بندی

در این پژوهش سعی بر این است تا موجودیت شخصیت‌ها و زمانمندی اثر در نسبت با یکدیگر، طرح و تحلیل شده و بنابر موقعیت ایجاد شده، زیرمجموعه‌ی یکی از بخش‌های صورت‌بندی شده قرار بگیرد. اما پیش از آن لازم به ذکر است که در هر کدام از این بخش‌ها تنها یک داستان مورد تحلیل قرار خواهد گرفت؛ به این دلیل که با وجود قابلیت تعمیم‌پذیری ارتباط و پیوستگی هویت پرسوناژها و بستر زمان روایی به داستان‌های دیگر، هر کدام از آن‌ها جهانی مجزا و خودمختار را پیش روی مفسر مهیا کرده‌اند. در این پژوهش سعی شده است تا حد امکان از الگوسازی‌هایی که حاصلی جز مقید کردن و گنجانیدن چندین اثر با کیفیات متفاوت، ذیل دسته‌ای با امکانات تحمیلی و محدود ندارند، دوری جسته و در عوض این امکان مورد ارزیابی قرار گیرد که علی‌رغم وجود اجزاء و ارتباطات مشابه، شکل بده بستان این عناصر در هر جهان داستانی فرم متفاوتی به خود می‌گیرد؛ و از این طریق است که شخصیت‌ها و موقعیت‌ها وضع شده و آرایش این عوامل شاکله می‌یابند.

#### ۱.۴ موجودیتِ زمانمند وابسته به جهانِ خارج

در اولین دسته از تقسیم‌بندی‌های چهارگانه، ارتباط عنصر روایت زمانی و وجود شخصیت‌های ادبی در داستان «پلکان» از مجموعه «دیوان سومنات» مورد ارزیابی و واکاوی قرار خواهد گرفت. داستانی که مخاطب خود را با دنیایی مواجه می‌کند که موجودیت پرسوناژ را به طور واضحی در گرو زمان نوشته شدن آن توسط مؤلف-خلق اولیه- و زمان خوانده شدن توسط خوانش‌گر-خلق ثانویه- نگاه می‌دارد. «آقای الف»، شخصیت محوری داستان، هستی و موجودیت نمی‌گیرد مگر در هر بار خوانده شدنش توسط مخاطب. او هر بار بر نیمکتی در انتظار خوانده شدن است تا جان بگیرد و عاشق شود و به دنبال «خانم مینایی»، معبر و پیاده‌رو خیابان را بیپیماید و زیر پنجره‌خانه انتظار او را بکشد.

هر بار که داستان من خوانده شود، زندگی با شما را از سر می‌گیرد و به نقطه آخر که می‌رسد، دوباره باز خواهد گشت، روی آن نیمکت می‌نشیند تا کی خواننده‌ای بار دیگر این داستان را بخواند و او عشق با شما را از سر بگیرد (خسروی، ۱۳۷۷: ۳۸ و ۳۹)

در سطری دیگر می‌خوانیم:

می‌توانید حدس بزنید وقتی داستان فراموش شود، باید تا کی روی آن نیمکت انتظار بکشد. ولی آدم‌های تجربیدی مثل او هیچ وقوفی به زمان ندارند، انتظار می‌کشند بی آنکه بدانند منتظرند، و با شروع دوباره داستانشان دوباره جان می‌گیرند. (همان: ۳۹)

در اینگونه روایت، تصور هستی مستقل پرسوناژ از خواننده، راه به جایی نمی‌برد. شخصیت فی‌نفسه موجودی بی‌زمان و بی‌مکان است؛ خودبستگی در قبال او معنایی ندارد، وجودی است معلق مابین قلم آفریننده که به او جانی نصفه کاره داده و حتی او را از داشتن نامی تمام و کمال محروم کرده، و چشمان مخاطب که رستاخیز او را موجب می‌شود. بازه زمانی بخصوصی، از نشستن «آقای الف» بر نیمکت تا دنبال کردن زنی در پارک و ماندن در انتظار او زیر پنجره خانه، سپس شکل‌گیری رابطه این دو و به دنیا آمدن «دال» مد نظر است.

زن خوابیده بود. دال به دنیا آمده بود. آقای الف نمی‌دانست که به طرف سیاهچال آخرین نقطه داستان گام بر می‌دارد. کلماتی که مکتوب می‌شد او را به دنبال می‌کشید. به آسمان نگاه کرد. نمی‌توانست بندهای مکتوب داستانی تمام شده را که رقم زده شده بود، از پاهایش باز کند و مردی باشد بیرون از روایتی مکتوب. (همان: ۳۸)

هر بار خواننده شدن داستان در این بازه اتفاق می‌افتد؛ اما با ورود «دال» جوان، پیچشی جدید به داستان اضافه می‌شود که آن، تلاقی زمان موجودیت او و بازه زمانی همیشگی داستان است. موجودیت «دال» جوان همزمان با «دال» به دنیا نیامده و «دال» جنین و «دالی» که این بار مرده به دنیا می‌آید. گویند که «وجود جهان شمول‌ترین و تهی‌ترین مفاهیم است و در قبال هر توصیف، مقاومت می‌کند.» (Heidegger, 1962: 22). اما ممکن است درک زمانی اثر به ما قدرت شناختی نسبی را اعطا کند. موقعیت پیش آمده در داستان، زمانی غیرخطی را شکل می‌دهد که همزمان با داستان همیشگی «آقای الف» و «خانم مینایی» که خود نیز زمانی غیر خطی را نمایش می‌داد، پیچیدگی روایتی را نمایش می‌دهد؛ این پیچش خصلت تازه‌ای را به داستان می‌افزاید که آن نمایش چند مرحله از سیر تکوینی موجودی در یک زمان واحد است. چندین دهه در یک آن، که تنها در بستر روایت زمانی خاص داستان مورد فهم واقع می‌شود.

«دال، جنین مرده را در دست‌هایش گرفت و گفت: مادر این بار چقدر زود مرده‌ام. خانم مینایی گفت: این بار این طور شد. انگار تقدیر عوض شده!» (همان: ۴۳)

اما این پایان متفاوت از دفعات پیش به چه معناست؟ این بار که دال مرده به دنیا آمد، چگونه سرآغازی برای دیگر باری که مخاطبی به سراغ داستان می‌رود، می‌توان متصور شد؟

آیا «الف» همچنان بر نیمکت انتظار خوانده شدن را می‌کشد یا تقدیر او را باید از پس این واقعه، متفاوت قلمداد کرد؟ این‌ها سؤالاتی است که پس از اتمام داستان در شاکلۀ ذهن‌مان بیتوته می‌کند. اما مگر نه که آدمی باید از طریق غلبه بر آشوب و بی‌شکلی، زندگی و تجربه‌ خویش را به کنش یا کرداری جدی و کامل بدل کند؟ (Ricoeur, 1984: 31) خسروی اما با درهم ریختن شکل زمان حقیقی و با به وجود آوردن آشوبی زمانی از روایت‌گری کلاسیک فاصله گرفته و از این بحبوحه به نظمی خودساخته که به موجودیت بی‌شکل پرسوناژها شکل می‌دهد، می‌رسد.

جدول ۲. ارتباط زمان و موجودیت در داستان «پلکان»

موجودیت	زمان
خلق اولیه شخصیت	حین نوشتن نویسنده
خلق ثانویه شخصیت	حین خوانش خواننده
عدم وجود شخصیت	عدم خوانش

#### ۲.۴ موجودیت زمانمند یگانه در عین استحاله در نقاب

بخش دوم از تحلیل به روایتی اختصاص یافته است که از لحاظ عناصر شکل‌دهنده و پیش برنده‌ زمان-هویت در عین وجود اجزاء مشترک، از جهاتی متفاوت از دسته اول فرم یافته باشد. در داستان «و من زنی بودم به نام لیلا که زیبا بود»، از مجموعه «دیوان سومنات»، با دنیایی مواجهیم که بسته به زمان، نام و نشان و حتی ماهیت زندگی شخصیت‌ها تغییر می‌کند. این بار برخلاف دسته اول که جهان فرامتنی دستی در پیشبرد و صورت‌بندی روایت درون‌متنی اثر داشت، هر چه هست درون‌ماندگار است. شخصیت مورد نظر، زنی که در حال حاضر خود را «لیلا» می‌خواند، در طول زندگی نه چندان طولانی خود با هویت‌های متفاوتی مانند: «فریبا، زنی که موهای پسرانه داشت» و یا «ژانت، آرایشگری دانمارکی، که فارسی را خیلی بد حرف می‌زد»، زندگی کرده و حال به دنبال مردی است که

سابقاً شوهر و پدر دختر او بوده؛ اما در حال حاضر با چهره و پیشینه‌ای متفاوت، در زندگی دیگری است.

چهره‌ها با خود ملزوماتی را به ارمغان می‌آورند، غرابت با افراد مرتبط با نقاب پیشین و آن خودی که ظاهراً دیگر موجودیت ندارد و استحاله در چهره جدید؛ و در این شرایط، وجود معنایی به جز سایه‌ای نارس و حاضر در زمانی قائم به فنا، ندارد.

انگار بیدارم کرد، شاید هم بیدار شدم. گفت، دستورالعمل جدید و خواند «سعید صدارتی عنصر خائن مستقر در پایگاه ستاره سفید شناسایی شد و معدوم گردید.» محمد صاحبی برای جانشینی و انجام وظیفه معرفی می‌گردد. به جزئیات صورت محمد صاحبی خیره شدم، بلندتر و چارشانه‌تر از سعید صدارتی بود. (همان: ۹۱)

در واقع ما با موجوداتی سروکار داریم که هستی تکه پاره خود را بدیل هستی ناقص دیگری می‌کنند، که بسته به نظر مافوق-که مشخص نمی‌شود، کیست و گاه یادآور نقش تعیین‌کننده و خلق‌کننده خوانشگر در بخش اول تحلیل است- به طور مداوم مابین زندگی در قالب هویت‌هایی با تاریخچه‌ای جعلی و دورنمایی ناپایدار در آمد و شد هستند. زمان در این داستان، خطی و واقعی است، از نقطه (الف) به نقطه (ب) در حرکت است، به دور از بازی‌های زمانی مرسوم در دیگر آثار خسروی، اما دشواری فهم مقوله زمان در این داستان، از این روست که به گفته ریکور همه ما در دنیایی زیست می‌کنیم که فهم زمان گاه با استدلال شکاکانه به سمت نبود میل می‌کند، در حالی که اعتمادی سنجیده به کاربست روزمره زبان مقیدمان می‌سازد تا بگوییم که زمان، به گونه‌ای که قادر به توضیح آن نیستیم، هست. برهان شکاکانه به خوبی شناخته شده است. زمان دارای بود نیست؛ زیرا آینده هنوز وجود ندارد و گذشته نیز دیگر نیست و زمان حال باقی نمی‌ماند. با این وجود از زمان به گونه‌ای سخن می‌گوییم که گویی دارای بود است؛ می‌گوییم چیزهای آینده خواهند بود و چیزهای گذشته بوده‌اند و چیزهای حال می‌گذرند. کاربست زبان، از طریق ذخیره‌سازی، مقاومت در برابر نظریه نبود را تقویت می‌کند (Ricoeur, 1984: 7).

حال با داستانی مواجه هستیم که این معادله پیچیده را پیچیده‌تر کرده، برای شخصیت‌ها گذشته به مفهومی که می‌شناسیم با آن پیشینه زندگی به خصوصی که همه از خود سراغ داریم و حالی که در عین گذرا بودن نسبتاً پایدار است و آینده‌ای که کمترین توقع از آن در هستی خود ماندن است، از بین می‌رود.



حالا که دارم این چیزها را برایت می نویسم همه آن اسم‌ها را مرور می‌کنم، مبدا اسمی که متعلق به اوست از یاد من یا تو برود، اسم‌هایی مثل محمود مسعودی، سعید مشفق، جعفر صدیق، سعید صدارتی، محمد صاحبی، هر کدام از این اسم‌های او صورت معینی می‌سازند. (همان: ۸۸)

در این جا لازم است به نقطهٔ اتصالی که در عین بیگانگی و پیشینه، حال و دورنمای متفاوت هر چهره با چهرهٔ دیگر، مابین آنها وجود دارد، اشاره کرد. ظاهراً موجودیت پرسوناژها در این فرایند از بین رفته و استحاله در نقش و نقاب جدید به طور کامل انجام پذیرفته، اما نکته‌ای که این باور را نقض می‌کند، جزمیتی است که شخصیت «لیلا»ی فعلی نسبت به شناخت پدر فرزندش از طریق به خصوص، که تنها راه شناخت اوست به خرج می‌دهد.

همه چیز عوض شده بود، شکل صورت، طنین صدا، رنگ چشم‌ها و موها و... ولی همیشه نشانه‌هایی در تن آدم می‌مانند که تغییر نمی‌کنند. بدل به نشانهٔ رمزی می‌شوند که قابل شناسایی است، مثلاً شکل رگ‌های سبز دست‌ها که از شانه‌ها پایین می‌آیند، روی بازوها سه شاخه می‌شوند، در هم پیچ می‌خورند و هفت ساقه در پشت دست‌ها می‌پیچند. (همان: ۸۷)

اینکه او تنها از طریق شاکلهٔ رگ‌های سبز دست‌ها، مرد مورد نظر خود را می‌شناسد صحه‌ای بر این امر است که با وجود نقاب‌های گوناگونی که حتی شناخت پرسوناژ از خود را نیز دشوار می‌کند، هویت و خونی که خود را در پیکربندی رگ‌ها نمایان می‌سازد، در این روند قابل شناسایی باقی مانده است و زمان در این بین نقش حافظ این عنصر لامتغیر را ایفا می‌کند. همانطور که در جدول زیر مشخص است، سیر زمانی و وجودی دایره‌واری مد نظر نویسنده بوده که حرکت از هویت‌های گذشته تا آینده را در بر می‌گیرد.

جدول ۳. ارتباط زمان و موجودیت در داستان «و من زنی بودم به نام لیلا که زیبا بود»

موجودیت	زمان
در قالب هویت‌هایی غیر از هویت فعلی	گذشته
در قالب هویت فعلی	حال
در قالب هویت‌هایی غیر از هویت فعلی و هویت‌های گذشته	آینده

#### ۳.۴ سیر تکامل عینی وجود، در زمان متوقف شده

در این بخش به یکی از پیچیده‌ترین روایت‌های داستانی خسروی و همزمان از راهگشاترین مسیرها برای وضوح و شرح و بسط سیر تکامل پرسوناژ در دل زمان روایت شده، پرداخته خواهد شد. داستان «پیک‌نیک» از مجموعه «کتاب ویران» در جهانی رخ می‌دهد که از منظر زمانی گویی متوقف شده است، توالی شب و روز به آن شکلی که از زیست تجربی می‌شناسیم از میان رفته و برای راوی به سان روزی بی‌پایان می‌نمایاند.

انگار فاصله‌های بین پیک‌نیک‌ها را برداشته‌اند و همه آنها از دورترین تا نزدیک‌ترین نشان به هم پیوسته‌اند و بدل شده‌اند به یک چنین روز بلندی که وقتی کسی وارد باغ می‌شود انگار که به آن پیک‌نیک بلند آمده و اگر باید نوشته شود، متن روزی بی‌انتهای خواهد بود که خورشید در جایی از آسمان همیشه خواهد بود، و به همین دلیل در این روز پیک‌نیک طوری خواهد بود که خورشید اصلاً غروب نمی‌کند زیرا همیشه می‌تابد. (خسروی، ۱۳۸۷: ۲۶).

و در این روز بی‌انتهای همه مراحل زیست شده شخصیت‌ها در آن واحد حضور دارند. سیر تکامل پرسوناژها به صورت اوبژکتیو و عینی ظاهر است. جهانی که در آن از هر موجود به تعداد سالیانی که از سر گذرانده، شمایل وجود دارد؛ شمایل‌هایی از کودکی شخص، از نوجوانی او، همین‌طور جوانی و سایر مراحل تکامل فرد. تمامی این شمایل در حال حضور دارند؛ حتی پس از مرگشان.

حتا اگر مرده باشد و الحمدشان هم خوانده شده باشد، شمایل‌هایشان هست که دارند لودگی می‌کنند... مثلاً با آنکه آدمی مثل من هنوز جوان است، شمایل‌هایی از من به جا مانده که خود من هم چند و چونشان را فراموش کرده‌ام. (همان)

اینگونه شخصیت‌پردازی، تنها در دل چنین زمانی منطقی جلوه می‌دهد. در اینچنین روایتی، زمان متوقف که وجود اشخاص را از لحظه زاینده شدن تا مرحله مرگ و فنا در برمی‌گیرد، نه تنها ارتباط تنگاتنگ و شماتیک حال فرد با گذشته و آینده خود را به طور عینی در مرکز بحث قرار می‌دهد، بلکه با تمام اشخاص دیگری که در زندگی او حضور دارند نیز چنین برخوردی صورت می‌گیرد. در واقع شمایی جامع از موجودیت فرد نمایش داده می‌شود.

دو پیچش اصلی داستان - یعنی قتل پدر راوی (که متهم اصلی قتل کسی نیست جز خود او) و علاقه او به ازدواج با دختری به نام «ژاله» - در شب ازدواج به هم گره می‌خورند؛ در مکانی سمبولیک به نام آینه خانه. جایی که تقابل مرگ و شروع زندگی را همزمان در خود جای داده است. جایی که راوی در لباس دامادی و در حجله خود به جرم قتل پدر محکوم شناخته شده و اعدام می‌شود. جایی که شمایل پس از مرگ معدوم شکل گرفته و راوی جدید نیز خود او می‌شود. همچنین این مکان همچون دریچه‌ایست برای ارتباط با نفس‌های دیگر خود، که بی‌نهایت‌اند.

آنها تنها نبودند، جاهای دیگر هم بودند. جفت‌هایی بودند که تا بی‌نهایت پراکنده بودند. سعی کردیم پنهان شویم همه جا پر شده بود از پنهان شدن‌های ما. (همان: ۵۷)

صحنه این واقعه به خوبی روایت تمام داستان را پوشش می‌دهد. وجود شمایل‌های بی‌شمار در آینه‌های اطراف، تمامی انفاس مجردی را که پرسوناژها زیست کرده‌اند، در یک زمان یکسان و متوقف شده نمایندگی می‌کند.

جدول ۴. ارتباط زمان و موجودیت در داستان «بیک‌نیک»

موجودیت	زمان
وجود فعلی اشخاص	متوقف، همچون روزی بی‌پایان
تمام شمایل‌هایی که شخص در گذشته زیسته است.	متوقف، همچون روزی بی‌پایان

#### ۴.۴ موجودیت پیش و پس از خلقت در بستر نوسانات زمانی

در این بخش به تحلیل داستان «تفریق خاک» از مجموعه «کتاب ویران» خواهیم پرداخت. داستان از جایی آغاز می‌شود که راوی داستان به امر پدر در حال آموزش حساب و کتاب است تا بتواند از پس محاسبه اموال وی و امورات کوشک برآید و رعیت‌ها را مهار کند. راوی از این امر ناراضی است و سعی بر این دارد تا خود را از این مهلکه نجات داده و بنابراین آن مکان را ترک می‌گوید. پدر از هرچه در چپته دارد، مایه می‌گذارد تا رضایت او را مجدداً جلب کرده و امور کوشک را به او بسپارد. تا اینجا داستان به شکل منطقی و خطی پیش می‌رود تا اینکه این دیالوگ از زبان راوی نقل می‌شود:

به پدر فکر خواهم کرد که همیشه منتظر است؛ حتی حالا که من به دنیا نیامده‌ام. حتماً می‌داند من چموش هستم. سر به هوا هستم؛ حتی حالا که نطفه‌ام پا نگرفته است. پدر انتظار مرا می‌کشد؛ من که هرگز به کوشک نرفته‌ام. (همان: ۱۱)

اینجا سرآغاز بازی زمانی نویسنده است که ما را به نقطه پیش از تولد راوی پرتاب می‌کند. او در این مرحله که موجودیت فیزیکی ندارد در شمایل ترکه‌مردی با پدر خود ارتباط برقرار می‌کند. بدین معنا که نویسنده در این بخش وجودی را در وهله زمانی ماقبل تولد برای شخصیت اصلی خود متصور شده است. راوی در این قالب با مادر آینده خود نیز اختلاط می‌کند؛ زنی کولی که کارش فراهم کردن آداب عیش برای رعیت‌ها است. در این بین نویسنده دوباره به دوران جوانی و تلاش‌های پدر برای برگرداندن پسر فراری به کوشک باز می‌گردد؛ و این رفت و برگشت بین زمان‌ها همینطور ادامه می‌یابد.

زمان در این روایت، بین گذشته-که تجربه ما از آن عدم و نیستی و تجربه راوی از آن هستی در قالب ترکه‌مرد است- و زمان جوانی و چموشی او-که برای ما ملموس و با زیست‌جهان ما هماهنگ‌تر است- در نوسان است. وجود او در جسم ترکه‌مرد است که به روایت سر و شکلی غیرواقع‌نما (Unrealistic) می‌دهد. او در قالب ترکه‌مرد می‌گوید:

من حالا حتی یک جنین هم نیستم، چه رسد به این که یک رعیت بالغ باشم. من سایه یک مرد به دنیا نیامده هستم که دارم در خاک پرسه می‌زنم. ولی باید پسر ماه‌خان بشوم. همه‌اش صدای ماه‌خان را می‌شنوم که گریه می‌کند و می‌گوید: زود باش بیا... من حالا حالاها قصد ندارم اسیر یک جنین جایی شوم. هر جا که بخواهم می‌روم و می‌آیم و هیچکس هم نیست که از من حساب و کتاب بخواهد. (همان: ۱۲)

ترکه‌مرد آخر سر رضایت می‌دهد که به دنیا پا گذارد اما تنها از طریق بدن همان کولی که «گران» نام دارد. او حالا از جلد ترکه‌مرد به درون قالب جنین کوچ می‌کند. نفس وجود شخصی پیش از زمان معمول حیات بشر که از لحظه تولد یا حتی لحظه شاکله یافتن نطفه در رحم است، ما را به سمت زمانی سوق می‌دهد که توسط نویسنده برساخت شده و بافتاری را مهیا می‌کند که وجود چنین هستی غیر معمولی توجیه پذیر جلوه می‌کند.

پدر که سال‌ها در انتظار به دنیا آمدن او بوده و حالا با فرزند جوانی مواجه شده که علاقه‌ای به کارهای کوشک و امور رعیت‌ها ندارد و دم به دم در حال فرار از عمارت است، در آخرین باری که او را به خانه باز می‌گرداند پای راست او را قطع کرده تا این عادت از سر او بپرد. این پا گویی مجازی است از تمام وجود و هستی او است و بعد از این فاجعه

او نوسان زمانمندی که از ابتدا موجودیت او را رقم زده بود به حد اعلائی خود رسانده و تن خود را که حال خاک‌گیر شده به زهدان «گران» بازمی‌گرداند.

گران دست‌هایش را از دو سو باز می‌کند و من در آغوشش گم خواهم شد و می‌گویم مرا بپوشان و فراموش نکن هرگز که مرا به دنیا آورده‌ای و آنقدر کوچک می‌شوم که بتوانم در تاریکی زهدانش بنشینم... من سر بر زانو می‌گذارم و همانطور شانه به شانه می‌شوم و پوست تن گران را می‌لرزانم و در عمق تاریک زهدانش گم می‌شوم. (همان: ۲۰)

در جدول زیر سیر دایره‌وار روایت زمانی در چهارمین بخش از تحلیل، که در آخر باز به نقطه آغازین می‌رسد و قالب وجودی راوی-شخصیت اصلی- را مشاهده می‌کنید.

جدول ۵. ارتباط زمان و موجودیت در داستان «تفریق خاک»

موجودیت	زمان
در قالب ترکه‌مرد (غیر فیزیکی)	پیش از تولد
در قالب جوانی گریز یا (فیزیکی)	پس از تولد
بازگشت به وجود غیر فیزیکی	پس از بازگشت به زهدان

در آخر اشاره‌ای مجمل به مراداتی که این چهار بخش با یکدیگر دارند ضروری به نظر می‌رسد. در هر چهار بخش با سیر تکوین پرسوناژها با شیوه‌ای منحصر به فرد اما از جهاتی مشابه مواجه هستیم. در بخشی از دسته اول، موجودیت «دال» جوان همزمان با «دال» به دنیا نیامده و «دال» جنین و «دالی» که این بار مرده به دنیا می‌آید از نظر گذرانده می‌شود. در بخش دوم، شخصیت مورد نظر در طول سالیان زندگی با هویت‌هایی متفاوت و گاه نامتجانس از یکدیگر زندگی کرده است و حال به دنبال مردی است که سابقاً شوهر و پدر دختر او بوده، اما در حال حاضر با چهره و پیشینه‌ای متفاوت، در زندگی دیگری است. بخش سوم نیز سیر زندگی اشخاص داستان-از تولد تا مرگ- به صورت عینی پیش روی مخاطب قرار گرفته است و در آخرین بخش، شخصیت اصلی داستان را از دوران پیشا تولد-در قالب موجودی متجسم- تا جوانی و در نهایت بازگشت به وضعیت پیشا تولد، از نظر گذرانده‌ایم. در واقع در هر چهار بخش با تکامل-به معنای جدیدی که ساخته و پرداخته

جهان اثر است - مواجهیم؛ اما نقطه تمایز و تعیین کننده این روایت‌ها، بافتار زمانی این چهار اثر است. روایت زمانی در این آثار در نقشی ماهیت‌بخش ظاهر می‌شود. زمانی که در بخشی با توقف خود-بخش سوم از تحلیل - پرسوناژ را تعریف و در بخشی دیگر از دل نوسانات پی در پی و مداوم-بخش چهارم از تحلیل - سیر تکوین را شکل‌بندی کرده است.

## ۵. نتیجه گیری

با تکیه بر داده‌های این پژوهش، ارتباط میان موجودیت و روایت زمانی در داستان‌های ابوتراب خسروی به چهار دسته تقسیم بندی شد:

دسته اول «موجودیتِ زمانمند وابسته به جهان خارج» خوانده شد که در آن داستان «پلکان» از مجموعه «دیوان سومنات» محل بحث قرار گرفت؛ و به این نتیجه رسید که موجودیت زمانی پرسوناژها به وضوح در گرو زمان نوشته شدن آن توسط مؤلف و خواننده شدن توسط خوانش‌گر نگاه داشته شده است. به عین می‌بینیم که شخصیت اصلی یعنی «آقای الف» موجودیت نمی‌یابد مگر در هر بار خوانده شدن توسط خواننده؛ و این شروعی مناسب برای بیان این پیوستگی بغرنج بود.

دسته دوم «موجودیت زمانمند یگانه در عین استحاله در نقاب» نامیده شد. در این بخش به داستان «ومن زنی بودم به نام لیلا که زیبا بود» از مجموعه «دیوان سومنات» پرداخته شد. در این داستان با جهانی مواجه شدیم که بسته به زمان موجود، نام و نشان و حتی ماهیت زندگی شخصیت‌ها تغییر می‌کند. ارتباط میان شکل‌گیری وجود پرسوناژ و زمان در این بخش هم مهمترین عامل پیکربندی روایت قلمداد شد.

در بخش سوم که «سیر تکامل عینی وجود، در زمان متوقف شده» نامگذاری شد، داستان «پیک‌نیک» از مجموعه «کتاب ویران» مورد تحلیل قرار گرفت. در این تحلیل به این مقوله پرداخته شد که روابط در این داستان در بستری جای گرفته‌اند که از منظر زمانی گویی متوقف شده و توالی شب و روز، بدان شکل که از زیست تجربی می‌شناسیم از میان رفته و جهان بسان روزی بی پایان می‌نماید؛ و به تبع این بستر زمانی، همه مراحل زیست شده پرسوناژها در آن واحد حضور دارند؛ یعنی سیر تکامل آنها به صورت اوبژکتیو و عینی هستی پذیرفته است.

و اما در بخش چهارم به نام «موجودیت پیش و پس از خلقت در بستر نوسانات زمانی» به داستان «تفریق خاک» از مجموعه «کتاب ویران» پرداخته شد. در تحلیل زمان و

وجود، روایتی دوازده ساله از پس داستان رخ نمود که راوی را از پیش از تولد در قالب ترکه‌مرد - تا دوران جوانی و در آخر بازگشت دوباره وی به وضعیت پیشا تولد، به پیش چشم ما آورد. بدین معنا که زمان در این روایت بین گذشته - که تجربه ما از آن عدم و نیستی و تجربه راوی از آن هستی در قالب ترکه‌مرد است - و زمان جوانی و چموشی او - که برای ما ملموس تر و با زیست ما هماهنگ تر است - در نوسان است.

فی‌الواقع از این تحلیل می‌توان این مسئله را استنتاج کرد که در روایات داستانی ابوتراب خسروی، عنصر اساسی شکل دهنده موجودیت پرسوناژها، روایت زمانی است. این عامل به مثابه بستر اصلی، موجب پدیدار شدن جنبه‌های منحصر به فرد این مخلوقات شده است.

### پی‌نوشت

۱. مجموعه «کتاب ویران» برنده عنوان بهترین مجموعه داستان سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۹ از بنیاد هوشنگ گلشیری شده است.

مجموعه «دیوان سومنات» پس از چاپ در سال ۱۳۷۷ خورشیدی با استقبال زیادی مواجه و فیلم کوتاه موفق بر اساس آن ساخته شد - «حضور» ساخته آبتین سلیمی طاری - و همین‌طور حسین پاینده نیز در جلد سوم کتاب خود با نام «داستان کوتاه در ایران» به نقد و تحلیل داستان «پلکان» از این مجموعه به عنوان نمونه کامل از یک داستان پسامدرن ایرانی پرداخته است.

### کتاب‌نامه

تولن، مایکل (۱۳۹۳). روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی - انتقادی. مترجمان: فاطمه نعمتی، فاطمه علوی، تهران: نشر سمت.

خسروی، ابوتراب (۱۳۹۶). دیوان سومنات، تهران: انتشارات مرکز.

خسروی، ابوتراب (۱۳۹۷). کتاب ویران، تهران: انتشارات چشمه.

تدینی، منصوره (۱۳۸۷). تولد دوباره یک فراداستان (بررسی پسامدرنیسم در دو داستان کوتاه از ابوتراب خسروی). نقد ادبی، شماره ۲، ص ۶۳-۸۲.

سلیمی، نیره؛ شریف‌نسب، مریم (۱۳۹۴). واکاوی چند کهن‌الگو در آثار ابوتراب خسروی. ادبیات پارسی معاصر، شماره ۱، ص ۲۱-۴۲.

پاشایی‌فخری، کامران؛ پروانه عادل‌زاده و پوران علی‌زاده (۱۳۹۶). تحلیل بن‌مایه‌های اساطیری در رود راوی اثر ابوتراب خسروی. پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۷۶، ص ۴۶۹-۵۰۰.

فرهادپور، مراد (۱۳۷۵). یادداشتی درباره زمان و روایت، ارغنون، شماره ۹ و ۱۰، ص ۲۷-۳۸.

موسوی، مریم؛ هلن اولیایی نیا و شهلا خلیل‌اللهی (۱۳۹۴). فرجام‌گزینی در داستان و فراداستان بر اساس نظریهٔ توماشوفسکی. ادبیات پارسی معاصر، شماره ۱، ص ۱۲۵-۱۳۷.

Augustine, Saint, Bishop of Hippo (1999). *The Confessions of Saint Augustine*. Translated by Edward B. Pusey, D. D. Grand Rapids, MI: Christian Classics Ethereal Library.

Heidegger, Martin (1962). *Being and Time*. Translated by John Macquarrie & Edward Robinson. Blackwell Group.

Kant, Immanuel (1998). *The Critique of Pure Reason*. Translated and Edited by Paul Guyer & Allen W. Wood. Cambridge University Press

Ricoeur, Paul (1984). *Time and Narrative*, volume 1. Translated by Kathleen McLaughlin & David Pellauer. University of Chicago Press.